

اطاعت فرزندان از والدین مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر

مجید قندی زاده^۱*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

حمید ربیعی هنر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

DOI: 10.30497/flj.2022.243434.1818

چکیده

اختلالات اضطرابی از شایع‌ترین اختلال‌های روان‌پزشکی هستند که سالانه موجب ایجاد مشکل در میلیون‌ها نفر می‌شوند. مؤلفه اصلی در این اختلال «نگرانی» است. اگر والدین فردی دچار اختلال اضطراب فراگیر باشند، دائماً به دنبال اطمینان‌خواهی از فرزندشان هستند و بخشی از این رفتارهای ایمنی‌بخش در قالب دستوراتی صورت می‌گیرد که چنین والدینی به فرزندانشان خود می‌دهند. از طرفی، اطاعت از والدین یکی از موضوعات مطرح‌شده در روایات آل‌الله علیهم‌السلام است. محقق در پی آن است تا با بررسی ویژگی‌های اختلال اضطراب فراگیر در علم روان‌شناسی نوین و بررسی فقهی حکم اطاعت از والدین براساس نظر فقهای شیعه، تکلیف فرزندان این والدین را مشخص نماید. در این پژوهش، علاوه بر استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، از روش اجتهاد دینی استفاده شده است. در انتها روشن شد که اطاعت از والدین به صورت مطلق واجب نیست؛ بلکه فقط در دو حالت، اطاعت از ایشان واجب است و فرزندان والدین دارای اختلال اضطراب فراگیر مجبور به اطاعت از اوامر و نواهی والدینشان، که ناشی از اختلال آنهاست، نیستند.

کلیدواژه‌ها

اطاعت از والدین، اختلال اضطراب فراگیر، اطاعت از پدر، بررسی فقهی، بررسی روان‌شناختی.

۱. نویسنده مسئول) دانش‌آموخته کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی و طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، قم، ایران.

Ghandizadeh.majid@gmail.com

Hamidrafi2@gmail.com

۲. استادیار گروه اخلاق. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

اختلالات اضطرابی از شایع‌ترین اختلال‌های روان‌پزشکی هستند که سالانه موجب ایجاد مشکل در میلیون‌ها نفر می‌شوند (Barlow. 2004). در این میان، افراد مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر^۱ از احساس اضطراب و نگرانی مادام‌العمر شکایت دارند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳). چنین افرادی نگرانی مداوم و زیادی را درباره موضوعات گوناگون روزمره تجربه می‌کنند. شدت نگرانی و تغییر توجه از موضوعی به موضوع دیگر برای این افراد دشوار بوده و آنها را دچار افت عملکرد می‌کند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳). عامل دقیقی برای این اختلال وجود ندارد (سادوک و روئیز، ۱۳۹۵؛ Che Haslina; Hairul Nizam, Norshfrin & Wan Syakria, 2012). لیکن نظریه شناختی رفتاری یکی از اصلی‌ترین رویکردها در تبیین اضطراب فراگیر به نقش خطای شناختی «فاجعه‌سازی» و رفتارهای اجتنابی یا «ایمنی‌جو» در شکل‌گیری و تداوم این اختلال می‌پردازد (Rygh & Sanderson. 2004).

مؤلفه اصلی در این اختلال «نگرانی» است. نگرانی نوعی تفکر مفهومی تکرارشونده است که معطوف به آینده بوده و بیشتر به شکل سؤالات پرابهام در ذهن جلوه می‌کند (داگاس و رابی چاود، ۱۴۰۱، ص ۱۱). برای مثال، چنین افرادی دائماً جملاتی نظیر «نکند که ...؟ وای اگر خدای ناکرده ...! اگر ... آن وقت چه؟ چه می‌شود اگر ...؟ بعدش چه می‌شود؟» به خود می‌گویند. تمامی این گفتارهای درونی حاکی از ابهام و شک فرد درباره آینده است که می‌توان عنوان «عدم تحمل ابهام» را برای آن قرارداد (Dugas & Robichaud. 2007). عدم تحمل ابهام یعنی سوگیری شناختی که ادراک‌ها، تفسیرها و واکنش‌های فرد را در موقعیت‌های نامطمئن، در سطوح شناختی، هیجانی و رفتاری تغییر می‌دهد (Dugas; Buhr & Ladouceur. 2004). عدم تحمل ابهام باعث می‌شود که فرد زمانی که در موقعیت‌های مبهم قرار می‌گیرد یا اطلاعات موجود دارای ابهام هستند، وضعیت را تهدیدکننده و خطرناک ارزیابی کند (Dugas & Robichaud. 2007). این امر ناشی از کاهش آستانه در موارد مبهم، واکنش قوی به ابهام و انتظار پیامدهای تهدیدکننده

از موقعیت‌های مبهم است و بنابراین آنها در موقعیت‌های مبهم دچار مشکل در عملکرد می‌شوند (Buhr & Dugas, 2002).

مشکل دیگری که برای این افراد وجود دارد، این است که باور دارند نگرانی مفید و خوب است و منجر به حل مسئله، مسئولیت‌پذیری و وجدان‌مندی نسبت به رویدادهای پیشرو می‌شود؛ لذا آنها به مقابله‌های ناکشور رو می‌آورند، یکی از این مقابله‌ها، اطمینان‌خواهی و رفتار ایمنی‌بخش است (داگاس و رابی چاود، ۱۴۰۱، ص ۱۳).

اگر والدین فردی دچار اختلال اضطراب فراگیر باشند، دائماً به دنبال اطمینان‌خواهی از فرزندشان هستند و بخشی از این رفتارهای ایمنی‌بخش در قالب دستوراتی صورت می‌گیرد که چنین والدینی به فرزندان خود می‌دهند. مثلاً «سوار مترو نشو؛ چون ممکن است متروها به همدیگر برخورد کنند و تو آسیب ببینی! امروز با دوستت بیرون نرو؛ چون می‌ترسم تصادف کنی! هر نیم ساعت به من زنگ بزن؛ می‌ترسم برایت اتفاقی افتاده باشد و...».

با توجه به وجود قاعده لزوم شکر منعم، می‌توان اطاعت از والدین را یک امر فطری و عقلانی تصور کرد؛ چرا که والدین از این جهت که برای فرزندان‌شان در زمینه رشد و تربیت، زحمتهای طاقت‌فرسایی کشیده‌اند، ولی نعمت فرزندان به حساب می‌آیند. بر این اساس، شاید بتوان وجوب اطاعت از والدین را یک حکم عقلی دانست. دین مبین اسلام برای حفظ انسجام خانواده، توجه و اهتمام ویژه‌ای به روابط بین افراد خانواده دارد. بنابراین حقوقی را از جانب فرزندان برای والدین و حقوقی را نیز از جانب والدین برای فرزندان قرار داده است (رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۸۸). در میان آیات قرآن کریم، می‌توان حداقل در چهار سوره، نیکی به والدین را بعد از مسئله پرستش توحیدی «الله» جل جلاله مشاهده کرد. بر همین اساس، آیات «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره، ۸۳)، «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء، ۳۶)، «الْأُتْرُكُوكَ بِشَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (انعام، ۱۵۱) و «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء، ۲۳) به صورت مشترک، نشان‌دهنده لزوم حفظ حرمت، ادب و احترام به والدین است. گرچه نمی‌توان به صورت واضح از این آیات، لزوم حکم اطاعت از والدین را استخراج کرد، با استفاده از آیات

۸ سوره عنکبوت، ۱۴ و ۱۵ سوره لقمان و وجود قرینه «فلا تُطعهما» می‌توان حکم اطاعت از والدین را از دیدگاه قرآن کریم به بحث گذاشت. اطاعت از والدین یکی از موضوعات مطرح شده در روایات آل‌الله^(ع) نیز می‌باشد؛ برای مثال، می‌توان به روایت محمد بن مروان از امام صادق^(ع) اشاره کرد. او می‌گوید: از ایشان شنیدم که روزی مردی نزد پیامبر اکرم^(ص) رسید و به ایشان عرض کرد که ای رسول خدا! به من توصیه‌ای نما. پیامبر اکرم^(ص) پس از توصیه به عدم شرک می‌فرماید: «والدیك فأطعهما وبرهما حیین كانا أو میتین» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۵۸): پدر و مادرت را اطاعت و به آنها نیکی کن؛ چه زنده باشند و چه مرده.

علمای شیعه نیز در فقه اسلامی به تبع آیات و روایات، به بحث اطاعت از والدین پرداخته‌اند. در قرن هشتم هجری، مرحوم عاملی (۱۴۰۰ ق، ج ۲، صص ۴۶-۴۹) حقوق والدین را به‌عنوان یکی از قواعد فقهی مطرح نموده، سپس به بیان ده مورد از احکام و جوب یا حرمت اختصاصی والدین می‌پردازد. در مورد دوم می‌گوید: «قال بعضهم: یجب علیه طاعتها فی کل فعل و ان كان شبهه، فلو امراه بالأكل معهما من مال یعتقد شبهته أكل، لأن طاعتها واجبه، و ترك الشبهه مستحب». گرچه ایشان مطلب را از یکی از علمای اهل سنت (غزالی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۳۸) نقل کرده است، چون استدرافی در کلام ایشان وجود ندارد، نظرشان «وجوب اطاعت از والدین، حتی در موارد شبهه‌ناک» می‌باشد. در میان علمای قرن دهم مرحوم اردبیلی (بی‌تا، ص ۳۸۰) می‌فرماید: «ویفهم وجوب متابعة الوالدین و طاعتها من الآیات والأخبار المتقدمة». از این عبارت نیز، می‌توان وجوب اطاعت از والدین را برداشت کرد. وجوب اطاعت از والدین در میان فقهای معاصر نیز مطرح می‌باشد (روحانی، کد ۱۸۳۲۲-۲۱۲۵).

با در نظر گرفتن این حکم، از طرفی والدین مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر با درخواست‌های فراوان از فرزندان خود، که ناشی از رفتارهای اطمینان‌خواه و ایمنی‌بخش و نشئت‌گرفته از اختلال آنهاست، عرصه را بر فرزندان تنگ می‌کنند و از طرف دیگر، اگر فرزندان بخواهند در این امور از والد مبتلا به اضطراب فراگیر اطاعت کنند، علاوه بر اینکه سختی فراوانی برای آنها به بار خواهد آورد، باعث گسترش دامنه اضطراب والدین می‌شود؛ چرا که رفتارهای ایمنی‌بخش

به صورت کوتاه مدت اضطراب را کم می کنند، اما در بازه طولانی مدت، باعث افزایش ریسک فاکتورهای این اختلال می شوند. بنابراین محقق در پی آن است تا با بررسی ویژگی های اختلال اضطراب فراگیر در علم روان شناسی نوین و بررسی فقهی حکم اطاعت از والدین براساس نظر فقهای شیعه، تکلیف فرزندان این والدین را مشخص کند.

روش پژوهش

در این پژوهش، علاوه بر استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، از روش اجتهاد دینی استفاده شده است؛ این روش مبتنی بر پژوهش، سنجش، استدلال و اکتشاف گزاره های دینی با به کارگیری چهار دلیل کتاب (قرآن کریم)، سنت، عقل و اجماع است (علی پور و حسنی، ۱۳۹۰). براساس این روش، ابتدا منابع مربوط به مسئله پژوهش (که شامل آیات، روایات و سایر منابع مرتبط می گردد) و اقتضائات معنایی و دلالتی متون مورد بررسی قرار می گیرد و به تناسب از کلمات فقها استفاده می شود. سپس از میان آنها براساس شواهد و دلایل کافی، معنای متعین برگزیده می گردد و با استدلال، سؤالات پژوهشی مطرح شده پاسخ داده می شود.

۱. اختلال اضطراب فراگیر، چیستی

اختلال اضطراب فراگیر از جمله اختلالات شایع اضطرابی است که در ۵/۷ درصد جمعیت عمومی شیوع دارد (بالنگر^۱ و دیگران، ۲۰۰۱). افرادی که مبتلا به این اختلال می شوند، نشانه هایی نظیر ناتوانی در تمرکز، ناتوانی در تصمیم گیری، حساسیت زیاد، اختلال در خواب، عرق کردن زیاد، تنش مداوم عضلانی، اسهال، سرگیجه، بی اشتها، تکرر ادرار و لرزش را تجربه می کنند (سلیگمن و روزنهان، ۱۳۸۶). راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی نسخه پنجم^۲ اضطراب فراگیر را اضطراب یا نگرانی شدید و مفرط (دلشوره) درباره برخی رویدادها و فعالیت ها در اکثر روزهای هفته که حداقل ۶ ماه به طول انجامد، تعریف می کند (روشن چسلی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۹). ویژگی بارز این اضطراب آن است که فرد نمی تواند نگرانی

1. Ballenger, J.
2. DSM-5

خود را کنترل کند. معمولاً به علت این نگرانی‌ها، بدخلق است، به آسانی خسته و کوفته می‌شود، گاهی ذهنش یک‌دفعه خالی می‌شود و نمی‌تواند حواس خود را جمع کند، معمولاً زودرنج می‌شود و گاهی این اضطراب را در سطح تنش ماهیچه‌ای تجربه می‌کند (سادوک و سادوک، ۱۳۹۴). این اضطراب مستلزم مفهوم نایمنی یا تهدیدی است که فرد منبع آن را به وضوح درک نمی‌کند (دادستان، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۱). بزرگسالان معمولاً این اختلال را در قالب احساس دلشوره نسبت به خود یا دیگران بروز می‌دهند. حال اگر این فرد والد باشد، طبیعتاً یکی از منبع‌های دلشوره او فرزندانش است و برای فرار از این احساس اضطراب، دائماً دستوراتی را به او می‌دهد و او را وادار به انجام یا ترک رفتارهایی می‌کند. حال لازم است ابتدا بررسی شود که آیا اطاعت از والدین در فقه اسلامی واجب است؟ معیار و جوب آن چیست و اگر واجب است، حکم فرزندان در تبعیت از این پدر و مادرها به چه شکلی است؟

۲. حکم‌شناسی اطاعت از والدین در فقه اسلامی

در اصطلاح فقهی مراد از فرزند، کسی است که از راه آمیزش مشروع (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۲۲) یا تلقیح مصنوعی با شرایطی حاصل شود (موسوی بجنوردی و جبارزاد، ۱۳۸۸). بنابراین مراد ما فرزند حقیقی است و شامل فرزندخوانده نمی‌شود. مفسران نیز تصریح کرده‌اند که در آیات لزوم احسان به والدین، مراد از والدین، پدر و مادر تنی هستند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۴۸). از طرف دیگر، از آنجا که موضوع فقه «رفتار مکلفان» است و واقع شدن در قلمرو تکلیف الهی به شرایطی نیاز دارد (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۹)، مراد ما از فرزند، فرزند مکلف است. از جمله شرایط عمومی تکلیف بلوغ است (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۳۵)؛ اما در اینکه آیا کودک نابالغ نیز مخاطب احکام الهی است یا خیر، مباحثی مطرح است که پژوهش دیگری را می‌طلبد (ر. ک. ابن ابی‌جمهور و همکاران، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۰؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۷، صص ۲۶۹ و ۲۷۰؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۱).

مراد از والدین، پدر و مادر است. در اصطلاح فقهی، پدر نسبی یعنی کسی که از طریق شرعی

یا وطی به شبهه، دیگری از نطفه او متولد شود. بنابراین مردی که از طریق زنا، صاحب بچه‌ای شود، شرعاً پدر به حساب نمی‌آید (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، صص ۲۴۳ و ۲۴۴) و مراد از مادر فردی است که فرزند از او متولد شده است.

اطاعت در لغت از ریشه «طوع»، به معنای «انقیاد» و متضاد با معنای «کره» یعنی نافرمانی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۲۹، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۲۴۰). طاعت نیز به معنای فرمان‌برداری است؛ اما بیشتر در جایی استعمال می‌شود که با اختیار همراه باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۲۹). مصطفوی (۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۳۷) ریشه معنای طاعه را عمل به اقتضای حکم و امر همراه با خضوع و رغبت می‌داند. از نظر وی، در این ریشه سه قید وجود دارد: رغبت، خضوع و عمل بر طبق دستور. بنابراین اگر رغبت و تمایل در فرمان‌برداری وجود نداشته باشد، «کره» صدق می‌کند، هرچند دو قید دیگر مفقود باشد.

اطاعت در اصطلاح فقهی، معنایی مجزا از معنای لغوی ندارد (علیدوست و ساجدی، ۱۳۹۰)؛ لیکن با توجه به مضاف‌الیه آن، حدود و ثغورش روشن می‌شود. بر این اساس، اطاعت به دو دسته تکوینی و تشریحی تقسیم‌بندی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۴۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۷۰) که در اینجا، مقصود اطاعت تشریحی است. اطاعت تشریحی از خداوند، پیامبر خاتم (ص) و امامان معصوم (ع) به حکم آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)، به صورت مطلق واجب است؛ لیکن اطاعت از غیر، زمانی شرعاً لازم می‌باشد که شخص مطاع در صدور اوامر و نواهی از جانب شارع اجازه داشته باشد (علیدوست و ساجدی، ۱۳۹۰). حال برای بررسی اطاعت از والدین، در قدم اول باید بینیم آیا از ادله، وجوب شرعی چنین اطاعتی بر فرزند استفاده می‌شود یا خیر؟ یعنی آیا خداوند بر فرزندان واجب کرده است که فرامین والدین را اجابت کنند؟ در صورتی که پاسخ این سؤال بله باشد، در قدم دوم باید محدوده اطاعت از والدین روشن شود. آنچه میان فقها مطرح است، مقید بودن اطاعت از والدین (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۱، ص ۲۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۱۵) می‌باشد؛ لیکن متأسفانه

در آثار فقها، اطاعت از والدین به صورت مستقل بررسی نشده و ابعاد آن یا اصلاً روشن نشده یا به صورت ناقص در میان مباحث دیگر مطرح شده است. در یک جمع‌بندی می‌توان نظریات فقها را در قالب دسته‌بندی زیر ارائه کرد:

۲-۱. وجوب اطاعت از والدین

عاملی در بحث از حقوق والدین، ده امر را به‌عنوان حقوق اختصاصی والدین ذکر می‌کند (عاملی، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۴۷). در مورد دوم به نقل از غزالی می‌فرماید: «الثانی: قَالَ بَعْضُهُمْ: يَجِبُ عَلَيْهِ طَاعَتُهُمَا فِي كُلِّ فِعْلٍ وَإِنْ كَانَ شُبْهَةً، فَلَوْ أَمْرَاهُ بِالْأَكْلِ مَعَهُمَا مِنْ مَالٍ يَعْتَقِدُ شُبْهَةً أَكَلَ، لِأَنَّ طَاعَتَهُمَا وَاجِبَةٌ، وَتَرَكَ الشُّبْهَةَ مُسْتَحَبٌّ» (غزالی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۳۸) طبق این بیان، اطاعت از والدین حتی در موارد شبهه‌ناک واجب است. طبیعتاً نقل این دیدگاه در ضمن موارد اختصاصی حقوق والدین، بدون آنکه از جانب ایشان ردی بر آن صورت گیرد (رد شود)، دالّ بر آن است که ایشان نیز به این مسئله معتقد است. از منظر ایشان، سفر مباح و مستحبی بدون اذن والدین حرام است؛ لیکن در همین جا استثنایی را قائل می‌شوند و آن سفری است که برای تجارت یا کسب علم باشد. چنین سفری در صورتی که امکان تجارت یا کسب علم در شهر خودش وجود نداشته باشد، بدون اذن والدین جایز است و لو سفر تجاری برای سود بیشتر باشد یا در شهر خودش عالم وجود دارد، اما نسبت به این طالب علم، حاذق نیست (عاملی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۳۳۶).

یکی دیگر از مواردی که ایشان از وجوب اطاعت از والدین استثنا می‌کند، نماز جماعت است. ایشان معتقد است که والدین نمی‌توانند فرزند را از رفتن به نماز جماعت منع کنند. البته یک استثنا اینجا ذکر می‌کند و آن زمانی است که رفتن به نماز جماعت در هنگام شب یا صبح، به علت تاریکی هوا برای والدین سختی داشته باشد. نکته دیگری که ایشان به‌عنوان هشتمین حق اختصاصی والدین ذکر می‌کند، مسئله ایذای والدین است. ایشان می‌فرماید: فرزند باید تلاش کند تا اذیتی به والدین نرسد، هرچند کم باشد؛ چه این اذیت از جانب فرزند به والدین برسد و چه از طرف دیگران (همان، ج ۲، ص ۴۸).

اردبیلی معتقد است که می‌توان از آیات قرآن و روایات، وجوب تبعیت از والدین را فهمید: «وَيَفْهَمُ وَجُوبَ مُتَابَعَةِ الْوَالِدَيْنِ وَطَاعَتِهِمَا مِنَ الْآيَاتِ وَالْأَخْبَارِ الْمُتَقَدِّمَةِ وَصَرَّحَ بِبَعْضِ الْعُلَمَاءِ أَيْضًا» (اردبیلی، بی تا، ص ۳۸۰). ایشان در ادامه می‌فرماید: «و طَاعَتُهُمَا تَجِبُ وَلَا يَجُوزُ مُخَالَفَتُهُمَا فِي أَمْرٍ يَكُونُ أَنْفَعُ لَهُ، وَيَضُرُّ بِحَالِهِ دِينًا أَوْ دُنْيَا، أَوْ يَخْرُجُ عَنْ زِيِّ أَمثَالِهِ، وَمَا يَتَعَارَفُ مِنْهُ، وَلَا يَلِيقُ بِحَالِهِ، بِحَيْثُ يَدْمُهُ الْعُقْلَاءُ، وَيَعْتَرِفُونَ أَنَّ الْحَقَّ أَنْ لَا يَكُونَ كَذَلِكَ وَلَا حَاجَةٌ لَهُ فِي ذَلِكَ وَلَا ضَرَرٌ عَلَيْهِ بِتَرْكِهِ وَيَحْتَمِلُ الْعُمُومَ لِلْعُمُومِ إِلَّا مَا أَخْرَجَهُ الدَّلِيلُ بِحَيْثُ يَعْلَمُ الْجَوَازُ شَرْعًا لِجَمَاعٍ وَنَحْوِهِ، مِثْلَ تَرْكِ الْوَأَجِبَاتِ الْعَيْنِيَّةِ وَالْمَنْدُوبَاتِ غَيْرِ الْمُسْتَثْنَى» (همان، ص ۳۸۱). طبق این بیان، مخالفت با والدین در کاری که نفع آن کار برای فرزند بیشتر باشد، ضرر دینی یا دنیوی به او بزند یا مطابق شأن او نباشد و عقلا او را در انجام آن کار مذمت کنند، جایز نیست.

مرحوم حلی می‌فرماید: «حُكْمُ أَحَدِ الْأَبْوَانِ حُكْمُهُمَا مَعًا؛ لِأَنَّ طَاعَةَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا قَرَضٌ، كَمَا أَنَّ طَاعَتَهُمَا قَرَضٌ» (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۳۹). بنابراین ایشان نیز قائل به وجوب اطاعت از والدین است؛ لیکن ظاهراً دامنه وجوب اطاعت را گسترده نمی‌داند؛ به‌طور مثال، در بحث سفر می‌فرماید: «اسْتَحَبَّ لَهُ إِسْتِثْنَانُهُمَا وَأَنْ لَا يَخْرُجَ مِنْ دُونِ إِذْنِهِمَا، وَكُلُّ مَنْعَاهُ، كَمَا يَحْرَمُ عَلَيْهِ مُخَالَفَتُهُمَا وَفَارَقَ الْجِهَادَ؛ لِأَنَّ الْغَالِبَ فِيهِ الْهَلَاكُ وَهَذَا الْغَالِبُ فِيهِ السَّلَامَةُ». لذا در مسافرت می‌تواند مخالف نظر والدین عمل کند. البته ایشان در این قسمت، بحث ایذای والدین را مطرح نکرده است. همچنین در زمینه اطاعت از والدین مجنون می‌فرماید: «لَوْ كَانَا مَجْنُونَيْنِ، كَمْ يَكُنْ لَكُمَا إِعْتِبَارٌ وَلَا إِذْنٌ لَكُمَا؛ لِعَدَمِ إِمْكَانِ إِسْتِثْنَانِهِمَا»: از آنجایی که امکان اذن گرفتن از مجنون وجود ندارد، لزومی به اذن سفر از والدین مجنون نیست.

کاشف‌الغطا نیز هر یک از والدین را مصداق عنوان «مفترض الطاعة» می‌داند و صفت وجوب را بر اوامر آنها حمل می‌کند (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۱۵۵). محقق اردبیلی عقوق والدین را حرام و اطاعت از آنها را واجب می‌داند (اردبیلی، بی تا، ص ۳۸۰). وی به‌عنوان دلیل عقلی، قاعده وجوب شکر منعم و به‌عنوان دلیل نقلی، برخی از آیات و روایات و به‌عنوان شاهد، تصریح علما بر این موضوع را ذکر می‌کند. ایشان می‌فرماید: «و بِالْجُمْلَةِ الْعَقْلُ وَالنَّقْلُ يَدُلُّانِ عَلَى

تَحْرِيمِ الْعُقُوقِ، وَيُفْهَمُ وَجُوبُ مُتَابَعَةِ الْوَالِدَيْنِ وَطَاعَتَهُمَا مِنَ الْآيَاتِ وَالْأَخْبَارِ الْمَتَّقِمَةِ وَصَرَّحَ بِهِ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ أَيْضًا».

میرزای قمی تصریح می‌کند که اطاعت از والدین در غیر از امر به معاصی و نهی از واجبات، واجب است و برای آن، فی‌الجمله ادعای اجماع می‌کند (میرزای قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۰). ایشان رضایت از والدین را شرط در انجام امور مباح می‌داند؛ به گونه‌ای که اگر والدین راضی به انجام افعال مباح نباشند، نباید آن کارها را انجام دهد. لذا انجام تجارت یا سفر برای کسب علم را هم موقوف به رضایت والدین می‌داند، البته ایشان با توجه به قاعده نفی ضرر و عسر و حرج، مواردی را که نهی والدین سبب ضرر دینی یا دنیوی فرزند باشد، خارج می‌کند و با استناد به آیه شریفه «فَلَا تَعْضَلُوهُمْ أَنْ يَنْكَحُوا أَزْوَاجَهُنَّ» اطاعت از والدین در امر به عدم ازدواج دختر یا امر به طلاق همسر در پسر را واجب نمی‌داند.

محمد مهدی نراقی در این زمینه می‌گوید: «وَبِالْجُمْلَةِ: إِطَاعَتُهُمَا وَاجِبَةٌ وَطَلَبَ رِضَاهُمَا حَتْمًا، فَلَيْسَ لِلْوَالِدِ أَنْ يَرْتَكِبَ شَيْئًا مِنَ الْمُبَاحَاتِ وَالْمَسْتَحَبَاتِ بِدُونِ إِذْنِهِمَا»؛ یعنی اطاعت از والدین و کسب رضایت آنها بر فرزند واجب است، ایشان دامنه اطاعت از والدین را در کلیه مستحبات و مباحات جاری می‌داند و تنها مخالفت با والدین در امور واجب را، مثل سفری که برای کسب علم واجب همچون اصول عقاید، احکام دین و ... باشد، جایز می‌داند، آن هم در صورتی که مسافرت ضروری باشد؛ مثلاً کسی که در شهرش، فردی که بتواند این علوم واجب را به او بیاموزد، وجود نداشته باشد (نراقی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۵).

احمد نراقی مسئله اطاعت از والدین را در دو موضع بحث می‌کند: یکی اطاعت از والدین و دیگری رنجاندن آنها (نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۹). ایشان پس از دسته‌بندی موضوع بحث و ذکر اقوال علمای سابق، به عنوان جمع‌بندی می‌فرماید: «حق آن است که در غیر ترک واجب عینی و فعل حرام، اطاعت والدین أو أحدهما واجب و مخالفت آن حرام است؛ خواه ترک اطاعت موجب رنجیدن و آزرده شدن ایشان باشد یا نه» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۳). بنابراین اطاعت از والدین تنها در جایی که ایشان امر به انجام حرام یا ترک واجب عینی کنند، لازم

بلکه جایز نیست، اما در غیر این موارد، یعنی در واجبات کفایی و افعال غیر واجب شامل مستحبات، مکروهات و افعال مباح، اطاعت از ایشان واجب است.

ایشان با استناد به روایت محمد بن مروان، که در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد، وجوب اطاعت از والدین را، حتی در مواردی که فرد متضمن ضرر شود، لازم می‌داند و در مورد دلیل نفی ضرر و عسر و حرج می‌گوید: دلایل نسبت به حدیث محمد بن مروان عامّ مطلق است؛ لذا حدیث فوق که خاصّ مطلق می‌باشد، بر این عامّ، مقدم است. از نظر ایشان، این استدلال زمانی جاری است که عدم اطاعت از والدین موجب رنجش و آزرده‌گی والدین نشود و الا در صورت آزرده‌گی و رنجش در فرض عدم اطاعت، شکی در حرمت آن وجود ندارد (نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۴ و ۲۴۵).

در موضع دوم، وی معتقد است که رنجانیدن والدین مطلقاً حرام و از گناهان کبیره است و موجب عقوق والدین می‌گردد و تنها در صورتی که رنجش آنها به سبب عدم اتیان فرزندان نسبت به امر به فعل حرام یا ترک واجب از جانب والدین باشد، حرمت ندارد. در این فرض نیز، ایشان توصیه می‌کند که فرزند سعی کند با ملاحظت و ایجاد حالت خضوع در خود در برابر ایشان، سعی در عدم رنجش آنها نماید. ایشان در پاسخ به این سؤال ذهنی مخاطب که آیا حکم اطاعت از والدین مربوط به هر پدر و مادری می‌باشد یا خیر، می‌فرماید: «و مخفی نماند که وجوب اطاعت مطلقاً در مادر و پدری است که مجنون یا سفیه نباشند؛ اما مجنون و سفیه ظاهر آن است که خلافی در عدم وجوب اطاعت ایشان در چیزی که جنون یا سفاهت او را بر آن داشته باشد، نیست و متبادر از آیات و اخبار نیز غیر اینهاست (همان، ص ۲۴۴)».

از میان فقهای معاصر، سید محمدصادق روحانی قائل به وجوب اطاعت از پدر و مادر می‌باشد. ایشان در پاسخ به استفتایی (کد: ۱۸۳۲۲-۲۱۲۵) که از ایشان شده است، می‌فرماید: «اطاعت پدر و مادر بر فرزند واجب است؛ خصوص اگر اطاعت نکردن سبب اذیت آنها بشود. بلی، در صورتی که اطاعت آنان موجب مشقت بشود و حرجی باشد و یا موجب ضرر بشود به ضرر معتنی به وجوب اطاعت ساقط می‌شود».

۲-۲. عدم وجوب اطاعت از والدین

نجفی نویسنده کتاب *جوهر الکلام* قائل به عدم وجود دلیل در اطاعت از والدین (در صورتی که ایذا صورت نگیرد) و در نتیجه عدم وجوب اطاعت از والدین است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۱۹).

آقا ضیا عراقی در حاشیه‌ای که بر عروة الوثقی زده‌اند، در ضمن عبارت طباطبایی یزدی که می‌گوید: «بَلْ لَا يَبْعَدُ وَجُوبُهَا بِأَمْرِ أَحَدِ الْوَالِدَيْنِ»: بعید نیست نماز جماعت با امر والدین واجب شود، می‌فرماید: «عَلَى وَجْهِ يَوْجِبُ تَأْذِيهِمَا عَنْ مُخَالَفَتِهِ كَمَا يَدْخُلُ فِي فَحْوَى عُمومٍ فَلَا تَقُلْ لِهَما أَوْ إِلا فَلَا دَلِيلَ عَلَيَّ وَجُوبِ عُنْوَانِ إِطَاعَتِهِمَا» (عراقی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱۵). بر این اساس، ایشان اطاعت از والدین را واجب نمی‌دانند؛ بلکه تنها عقود والدین و اذیت والدین را حرام می‌دانند. حائری نیز در حاشیه بر کتاب *عروة الوثقی*، همین نظر را دارد و می‌فرماید: «إِذَا اسْتَلْزِمَ مُخَالَفَتَهُ الْمُعْتَقُونَ» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱۵). امام خمینی^(ره) نیز در همین بحث می‌فرماید: «وَجُوبُ طَاعَةِ الْوَالِدَيْنِ فِي مِثْلِهِ مَحَلٌّ تَأْمَلُ وَإِنْ كَانَ أَحْوَطَ» (همان‌جا). بنابراین ایشان نیز در وجوب اطاعت والدین، صرفاً احتیاط مستحب قائل هستند نه وجوب.

تبریزی اطاعت از والدین را صرفاً در محدوده برطرف کردن نیازهای حلال آنها واجب می‌داند (تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۳۷۹). ایشان در جواب سؤال «ما هِيَ حُدُودُ الْإِحْسَانِ إِلَى الْوَالِدَيْنِ؟ وَمَتَى يَكُونُ الْوَالِدُ عَاقاً؟» فرمودند: «حَدُّ طَاعَةِ الْوَالِدَيْنِ فِي قَضَائِهِمْ حَاجَاتِهِمُ الْمُبَاحَةَ، وَاللَّهُ الْعَالِمُ». لذا اطاعت از والدین در حوزه درس و تحصیل، ازدواج، قطع رحم و امور عادی زندگی که ضرری به فرزند هم نمی‌زند، واجب نیست. لیکن نکته‌ای که ایشان ذکر می‌کند این است که نباید موجبات اذیت و غضب آنها را فراهم کرد و لذا در جواب سؤال شخصی که پرسیده است: «آیا اطاعت از والدین در امور حیاتی خاص، مثل اینکه زید را رها کن، در این مجلس نشین، به این مکان نرو یا به آن شهر مسافرت نکن، با وجود علم به اینکه در این اعمال، ضرری به فرزند نمی‌رسد و مخالفتی هم با شرع ندارد، واجب است؟» فرمودند: «لَا تَجِبُ إِطَاعَةُ الْوَالِدَيْنِ فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَلَكِنْ عَلَيَّ أَنْ لَا يَطْلُعَهُمَا عَلَيَّ مَا يُؤْذِيهِمَا وَيُغْضِبُهُمَا، وَاللَّهُ الْعَالِمُ». همچنین

ایشان در تعیین تکلیف برای فردی که پدری تندخو داشت که او را به شدت کتک می زد، فرموده است: «إِذَا كُمْ يُمَكِّنُ تَغْيِيرُ وَضْعِ وَالِدِهِ وَلَوْ بِتَوْسِيطِ بَعْضِ الْأَشْخَاصِ الَّذِينَ يُؤَثِّرُونَ عَلَى سُلُوكِ الْوَالِدِ مَعَ الْوَلَدِ فَلَا بَأْسَ بِتَرْكِ الْمَنْزِلِ»: اگر به هیچ عنوان نمی توان رفتار پدر این شخص را تغییر داد، این فرد می تواند منزل را ترک کند.

ایشان حتی حرمت اذیت شدن والدین را هم مطلق نمی داند؛ به گونه ای که اگر والدین فرزند را از شرکت در مساجد برای یادگیری احکام دینی در ضمن انجام اعمال دینی در آن مکان، منع کنند و فرزند اطاعت نکند و موجب اذیت شدن والدین شود، اطاعت را واجب نمی داند. از نظر ایشان، فقط در صورتی که از حضور در مسجد، قصد تعلیم احکام دین نداشته باشد، احتیاط در رعایت حال والدین است (تبریزی، ۱۴۲۷ ق، ج ۶، ص ۳۸۲).

حسینی شاهرودی نیز پس از رد دلایل احتمالی وجوب اطاعت از والدین می گوید: «فَظَهَرَ أَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ إِبْتِثَاتٍ وَجُوبِ الْإِطَاعَةِ مُطْلَقًا لِلْوَلَدِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْوَالِدِ» (حسینی شاهرودی ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۵۴). لذا ایشان نیز قائل به عدم وجوب اطاعت از پدر و به تبع آن مادر هستند.

۳. اطاعت از والدین از منظر کتاب (قرآن کریم)

با مطالعه آیات قرآن کریم، به ۸ آیه دست پیدا کردیم که وظایفی را نسبت به والدین بر عهده فرزندان قرار داده است. عبارت مشترک در آیه ۸۳ سوره بقره، ۳۶ سوره نساء، ۱۵۱ سوره انعام و ۲۳ سوره اسراء، «وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» است. آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَكَّلْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ» خطاب به بنی اسرائیل و عهدهایی که خداوند متعال از آنها گرفته، است. عبارت «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» نهی است که در قالب جمله خبری آمده است و همین مسئله دلالت بر شدت نهی می کند؛ یعنی نهی کننده مُصِرَّ است که این امر در خارج اتفاق نیفتد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۱۸). بر همین اساس، عبارت «وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» نیز جمله خبری به معنای امر است و کلمه «تحسنون» در تقدیر است؛ یعنی «وَتَحْسِنُونَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» (سبزواری، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۸). ممکن است بتوان این جمله را انشائیة در نظر گرفت؛

به این صورت که کلمه «أحسنوا» در تقدیر باشد؛ یعنی آیه به این صورت بوده: «وَأَحْسِنُوا بالوالدین احسانا» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۱۸). در این آیه، موارد احسان به ترتیب ذکر شده است و این می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت مواردی باشد که در ابتدا آمده است. بنابراین احسان به والدین در رتبه نخست قرار دارد (همان‌جا). گرچه خطاب امر در آیه، بنی اسرائیل است، طبق نظر مشهور (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۸، ص ۵۳۷)، با توجه به قاعده استصحاب حکم شریعت سابق یا قاعده عدم نسخ می‌توان امر مذکور را خطاب به مسلمانان نیز دانست. از طرف دیگر، اگر قائل باشیم صیغه امر دال بر وجوب است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ص ۷۰) و در آیه، قرینه خلاف وجود ندارد، امر به احسان به والدین، ظهور در وجوب دارد و اگر هم قائل باشیم که حکم عقل در اوامر، وجوب است (نابینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۹۵)، باز هم خلافی نیست که آیه ظهور در وجوب دارد. حال سؤال مطرح شده این است که آیا امر به احسان مساوق امر به اطاعت از والدین می‌باشد؟ آیا می‌توان گفت که ظاهرترین مصداق این بخش از آیه، اطاعت از والدین و امتثال اوامر آنهاست؟ در پاسخ باید گفت: «احسان» مصدر باب افعال از ریشه «حسن» است که معنایی نقیض «قبیح» و «سیئ» (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۲۱) و معنای نیکویی و زیبایی (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۳۴) و هر اثر بهجت‌آفرین که مورد آرزو باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۵)، دارد. نقش آن در جمله مفعول مطلق برای فعلی محذوف است (کرباسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ دعاس، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۷؛ شیخلی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۱۷۷). بر این اساس، احسان، هم در قول و هم در عمل و هم در صفات قلبی جریان پیدا می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۲۲۱ و ۲۲۲). با توجه به این بررسی لغوی متوجه می‌شویم که واژه احسان ظهور در «اطاعت» ندارد. بنابراین آیه دلالت بر وجوب اطاعت نمی‌کند.

حال ممکن است کسی بگوید احسان مصادیقی دارد و یکی از مصادیق آن اطاعت از اوامر والدین می‌باشد. در این صورت، طبق امر این آیه به احسان باید از دستورات والدین اطاعت کرد. اما در جواب می‌گوییم: نهایت مطلبی که آیه می‌تواند دلالت بر آن کند، حسن احسان به والدین

است و صرف وجود یکی از مصادیق آن، کفایت در امتثال به این امر می‌کند. مثلاً کسی که با صرف اموال خود به والدینش احسان می‌کند، به این آیه امتثال کرده است. از طرف دیگر، نمی‌توانیم بگوییم وجوب احسان در تمام مصادیق آیه به نحو استغراقی جریان دارد؛ چرا که اگر انجام تمام مصادیق احسان به والدین بر فرزند واجب باشد، لازمه‌اش آن است که فرزند بتواند در طول عمرش، تمام مصادیق احسان را نسبت به والدین به جا آورد و با توجه به گستردگی مصادیق احسان، این امر محال است. پس صرف تحقق یکی از مصادیق احسان برای امتثال این امر در وجوب کفایت می‌کند (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۵۳).

آیه ۳۶ سوره نساء «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و ۱۵۱ سوره انعام «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» نیز به همین منوال نمی‌تواند دلالت بر اطاعت از والدین کند. در مورد آیه ۲۳ سوره اسراء که می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»، باید گفت که عبارت «و بالوالدین احسانا» نمی‌تواند لزوم اطاعت را برساند؛ اما سؤال این است که آیا عبارت «لَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» دال بر وجوب اطاعت نیست؟ در پاسخ باید گفت که قسمت اول این عبارت نهی از گفتن «اف» به والدین می‌کند. این کلمه معنای ضجر و انزجار را افاده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳، ص ۸۰)؛ همان‌گونه که در فارسی کلماتی نظیر «اه»، «آخ» و ... افاده انزجار می‌کند. پس منظور از آن طبق بیان امام صادق^(ع)، کمترین مقدار بی‌احترامی به آنها است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۷۲).

در قسمت دوم، خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَنْهَرُهُمَا»، مراد از «نهر» رنجاندن شخصی می‌باشد؛ حال این رنجش گاهی با فریاد زدن، گاهی با بالا بردن صدا و گاهی با درشت‌گویی حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳، ص ۸۰). بر همین اساس، با وجود قرینه «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا» (که اشاره به زمان پیر شدن والدین می‌کند) و سیاق کلمات، آیه دلالت بر این می‌کند که زمانی که والدین به سن پیری رسیدند و نیاز به مراقبت از جانب فرزندان را دارند، اگر درخواستی

در این زمینه از فرزندان می‌کنند، فرزندان با آنها درشت‌گویی نکرده، آنها را نرنجانند. بر این برداشت، روایتی از امام صادق^(ع) به‌عنوان مؤید وجود دارد: اَبی‌وَلَدِ حَنَاطٍ مِی‌گَویَد از امام صادق^(ع) در رابطه با قول خداوند متعال، «بالوالدین احسانا»، پرسیدم. حضرت فرمودند: احسان یعنی با پدر و مادر نیکو معاشرت کنی و وادارشان نکنی که مجبور شوند در حوایجشان از تو چیزی بخواهند ... سپس امام^(ع) فرمود: و اما در مورد این قول خداوند متعال که فرمود: «إِنَّمَا یَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ»، معنایش این است که اگر خسته‌ت‌ها کردند، به ایشان آف‌نگویی و اگر تو را زدند، ایشان را نرنجانی؛ «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»: یعنی در عوض بگویی خدا شما را بیامرزد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۵). پس این آیه بر حرمت ایذای والدین دلالت دارد نه وجوب اطاعت از آنها ولو در فرض عدم ایذا.

آیه ۸ سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». اگر کسی بخواهد از این آیه، وجوب اطاعت از والدین را استنباط کند، ممکن است اولاً بگوید: خداوند متعال ابتدای آیه، حکم عام لزوم احسان به والدین را انشا کرده و در فراز دوم، از این حکم عام، یک تخصیص زده و آن در جایی است که والدین در شرک به خداوند متعال با فرد مجاهده می‌کنند و تخصیص زمانی صحیح است که خاص از مصادیق عام باشد؛ پس یکی از مصادیق احسان، اطاعت از والدین است.

ثانیاً اگر بگوید: بر فرض که عبارت «و وصینا الانسان بوالدیه حسنا» دلالت بر وجوب اطاعت از والدین نکند، می‌گوییم: عبارت «و إن جاهداک ...» مستأنفه می‌باشد؛ این جمله مستأنفه، شرطیه است و با مفهوم‌گیری از این جمله، حکم اطاعت از والدین را ثابت می‌کنیم؛ به این نحو که می‌گوییم: اگر والدین تو بر سر شرک به خدا با تو مجاهده کردند، از آنها اطاعت نکن، مفهوم شرط این جمله این است که اگر آنها بر سر شرک با تو مجاهده نکردند، از آنها اطاعت کن! یعنی تنها با فراز دوم آیه می‌توان اطاعت از والدین را در غیر موارد امر به شرک اثبات کرد. خلاصه اینکه استدلال به آیه مذکور از دو طریق حاصل می‌شود: ۱. از طریق منطوق آیه؛ ۲. از

طریق مفهوم شرط.

اما اشکالات وارد به این استدلال‌ها عبارت است از: اولاً در معانی لغوی موجود که شرح آن قبلاً مطرح شد، اطاعت به معنای مطلق آن در کلمه «احسان» نه به دلالت تطابق و نه به دلالت التزام در نظر گرفته نشده است. ثانیاً ممکن است گفته شود: با آمدن مصدر «حُسن» به جای صفت «حَسَنه» و تأکید شدید در لزوم احسان به والدین و خشنودی والدین در صورت تبعیت از اوامر آنها، اطاعت از والدین از مصادیق خشنودی والدین قرار می‌گیرد. بنابراین امر به احسان به والدین، اطاعت از آنها را نیز در بر می‌گیرد. در این صورت می‌گوییم: اگر اصرار والدین بر اوامر به گونه‌ای باشد که ترک آن موجب ایذای آنها شود و اوامر آنها مخالف اوامر الهی نباشد، اطاعت از آنها واجب است. ممکن است این استدلال فی الجمله صحیح باشد، لیکن به هر حال، اطاعت را فقط در حال اصرار زیاد و از باب ایذا واجب می‌کند. اما برای استدلال از طریق مفهوم شرط، وجود سه (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ص ۱۲۵) یا چهار (زارعی سبزواری و آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۹۷) شرط لازم است. یکی از این شروط، سببیت تامه بودن مقدم برای تالی است که لازمه آن وجود مقدمات حکمت است (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۱۰۰)؛ اما در اینجا می‌گوییم که چون شارع در مقام بیان شرایط اطاعت از والدین نبوده و فقط فرض امر به شرک را مطرح کرده، لذا نمی‌توان گفت که مقدم در جمله «إِنْ جَاهِدَاكَ» سبب تامه برای تالی «فَلَا تَطْعِمَهُمَا» است؛ بنابراین مفهوم شرط در این مقام، جاری نمی‌شود. نهایتاً اگر کسی قائل شود که مفهوم شرط در اینجا جاری می‌شود، معنای آیه این می‌شود که اطاعت مباح یا مستحب یا واجب در موارد غیر حرام ثابت است. لذا در این فرض نیز، اثبات اطاعت واجب نمی‌کند. به عبارت دیگر، مفهوم شرط در اینجا حکم به اباحت اطاعت در غیر شرک می‌کند نه وجوب اطاعت در غیر شرک (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۵۳).

آیات ۱۴ و ۱۵ سوره لقمان می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي سَامِيٍّ أَنْ إِشْكُرْ لِي وَوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ؛ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِمَهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا

کنتم تعملون».

در رابطه با عبارت «وإن جاهدك على أن تشرك بي... فلا تطعهما» همان مطالبی که در آیه ۸ سوره عنکبوت بیان کردیم، جاری می‌شود؛ اما در این آیه، عبارت دیگری وجود دارد که احتمال وجوب از آن برداشت می‌شود و آن «وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» می‌باشد. واژه «اتَّبِعْ» صیغه امر است و ظهور در وجوب دارد. لذا این عبارت دلالت بر این می‌کند که اگر پدر و مادر در راه خداوند متعال قدم برمی‌دارند، باید از آنها اطاعت کرد و اگر در راه شرک قدم برمی‌دارند، نباید اطاعت شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۶، ص ۲۱۷). اما در برابر این استدلال، می‌توان این‌گونه پاسخ داد که ظاهر عبارت «وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» دلالت بر وجوب اطاعت فی‌نفسه نمی‌کند؛ بلکه مقصود همان اطاعت الله است که حال در قالب کلمات پدر و مادر یا هر کس که سمت‌وسویش به سوی خداوند متعال است، صورت می‌گیرد. پس امر مستقلی در مورد اطاعت از والدین، انشا نشده است.

آیه ۱۷ سوره احقاف می‌فرماید: «وَالَّذِي قَالَ لَوَالِدَيْهِ أَفْئُكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْغُرُوبُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْثِمَانِ اللَّهَ».

استدلال به این آیه به این نحو است که والدین فرزند را به ایمان به معاد فرامی‌خوانند، اما فرزند این دعوت را رد می‌کند و از کلمات توهین‌آمیز به پدر و مادر استفاده می‌کند. خداوند متعال نسبت به چنین کسانی وعده حق عقوبت را نسبت می‌دهد؛ یعنی ترک امر والدین مساوق عقوبت می‌باشد. بنابراین اطاعت از والدین واجب است تا فرد گرفتار عقوبت نشود. در پاسخ به این استدلال باید گفت: احتمال اینکه عقوبت نسبت به عدم اطاعت از والدین نباشد، وجود دارد؛ یعنی ممکن است علت عقوبت عدم ایمان به معاد باشد نه اطاعت از والدین. بنابراین این آیه دلالت بر وجوب اطاعت از امر والدین فی‌نفسه نمی‌کند؛ بلکه مراد اطاعت از حکم الله است که از لسان والدین به این فرد رسیده است.

همان‌طور که روشن شد، وجوب اطاعت از والدین از میان آیات قرآن کریم، استخراج

نمی‌شود.

۳. اطاعت از والدین از منظر روایات

پس از بررسی آیات قرآن کریم پیرامون مسئله پژوهشی، به سراغ دومین منبع اخذ حکم اسلامی، یعنی سنت می‌رویم. در این زمینه، چند روایت وجود دارد که به بررسی هر یک خواهیم پرداخت.

روایت محمد بن مروان:

أَبْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ حُرِّقَتْ بِالْكَارِ وَعُدَّتْ إِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَالْوَالِدَيْكَ فَاطْعُهُمَا وَبِرَّهُمَا حَيِّينَ كَأَنَّا أَوْ مَيِّتِينَ وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ (كلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۵۸): ابن محبوب از خالد بن نافع بجلی از محمد بن مروان نقل می‌کند که می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: مردی خدمت پیامبر (ص) رسید و گفت: ای رسول خدا! به من توصیه‌ای نما. سپس پیامبر (ص) فرمودند: هیچ چیز را برای خداوند شریک قرار مده، گرچه در آتش سوزانده و شکنجه شوی جز آنکه همواره دلت نسبت به ایمان محکم باشد و از والدین خود اطاعت کن و به آنها نیکی کن، چه زنده باشند و چه مرده و اگر به تو امر کردند که مال و خانواده‌ات را رها کنی، چنین کن؛ چرا که این کار از ایمان است.

استدلال بر این روایت با توجه به فراز «وَالْوَالِدَيْكَ فَاطْعُهُمَا وَبِرَّهُمَا حَيِّينَ كَأَنَّا أَوْ مَيِّتِينَ وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ» است؛ یعنی اگرچه اوامر والدین موجب شود که ضرری به تو برسد، دستورات آنها را اطاعت کن که این اطاعت از ایمان است. عبارت «فأطعهما» امر است که ظهور در وجوب دارد و قید «وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ» نیز نشان‌دهنده عمومیت این امر می‌باشد. نراقی (۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۳) با استناد به این روایت می‌فرماید: «و این حدیث شریف دلالت بر وجوب اطاعت ایشان می‌کند مطلقاً».

مجلسی (۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۳۵) در تفسیر این روایت معتقد است که ظاهر روایت دلالت بر وجوب اطاعت از والدین در غیر از معصیت خداوند می‌کند، هر چند فرزند میل به انجام

آن نداشته باشد؛ مخصوصاً زمانی که ترک امر و نهی والدین سبب ناراحتی آنها شود. نکته درخور توجه اینجاست که مجلسی با وجود اینکه می‌فرماید چنین تکلیفی بسیار مشکل و مستلزم سختی فراوان است، باز هم قائل به وجوب اطاعت از والدین است. احمد نراقی (۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۳) پس از نقل این روایت می‌گوید: «و این حدیث شریف دلالت بر وجوب اطاعت ایشان می‌کند مطلقاً». بنابراین ایشان نیز با تمسک به این روایت، اطاعت از والدین را مطلقاً واجب می‌داند. محمد مهدی نراقی (بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۵) نیز پس از نقل آیات و روایاتی از جمله روایت فوق می‌گوید: «و بِالْجُمْلَةِ: إِطَاعَتُهُمَا وَاجِبَةٌ وَ طَلَبُ رِضَاهُمَا حَتْمٌ، فَلَيْسَ لِلْوَالِدِ أَنْ يَرْتَكِبَ شَيْئاً مِنَ الْمُبَاحَاتِ وَالْمُسْتَحَبَاتِ بِدُونِ إِذْنِهِمَا».

در سند این روایت چند اشکال وجود دارد: یکی آنکه فاصله بین کلینی متوفی ۳۲۸ق و ابن محبوب متوفی ۲۲۴ق حدود ۱۰۰ سال است. بنابراین مرحوم کلینی واسطه‌های میان خود و ابن محبوب را ذکر نکرده‌اند. لذا سند در این فاصله مرسل می‌گردد. از طرف دیگر، خالد بن نافع جبلی از اصحاب امام صادق^(ع) است که در مورد او مدح یا ذمی از جانب صاحبان کتب رجالی نرسیده است. محمد بن مروان نیز بین محمد بن مروان ذهلی و محمد بن مروان کلینی مشترک است که رجالیان مدح یا ذمی از آنها نقل نکرده‌اند.

با وجود آنکه مجلسی و نراقین با در نظر گرفتن فعل «أطعهما» و ظهور آن در وجوب، حکم به اطاعت از پدر و مادر داده‌اند، فعل «فأفعل» را از وجوب خارج کرده‌اند؛ چرا که هیچ یک حکم به وجوب طلاق همسر در صورت امر والدین نداده‌اند. لذا همین مسئله می‌تواند قرینه بر این باشد که «أطعهما» در اینجا ارشادی و اشاره به دستور خداوند در قرآن کریم یعنی «و بالوالدین احساناً» دارد. بنابراین اطاعت در اینجا، اطاعت احسانی است که با یک مصداق خارجی نیز تحقق پیدا می‌کند.

روایت اعمش از امام صادق^(ع):

عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَذِهِ شَرَائِعُ الدِّينِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِهَا ... وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ فَإِنْ كَانَا مُشْرِكِينَ فَلَا تُطَعُهُمَا وَلَا غَيْرُهُمَا فِي الْمَعْصِيَةِ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي

مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ...» (ابن بابویه و مدرس گیلانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۰۸). در این روایت نیز، واژه «بر» دلالت بر وجوب نمی‌کند. از طرفی، عبارت «لا طاعة...» نیز قرینه بر وجوب اطاعت نیست، همان‌طور که در روایت قبل عرض شد.

روایت فضل بن شاذان از امام رضا(ع):

عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْأَيْجَازِ وَالْإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ ... وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكِينَ وَلَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا لغيرِهِمَا فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ (ابن بابویه و لاجوردی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۴).

یکی دیگر از روایاتی که مرحوم نراقی در وجوب اطاعت از والدین به آن استناد کرده، همین روایت است. ایشان می‌فرماید: «پس بدان که افعال غیر محرمه یا واجب است یا غیر واجب و واجب یا عینی است یا کفایی و غیر واجب یا در ترک آن ضرر دنیوی یا دینی هست یا نه؛ اما واجبات عینی ظاهر آن است که خلافی میان علما نیست که اطاعت والدین در ترک آنها واجب، بلکه جایز نیست و حدیث مشهور "لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق" بر آن دال است، بلکه به خصوص در عیون اخبار الرضا(ع) این حدیث وارد است در خصوص ابوین که می‌فرماید: "و بر الأبوين واجبٌ و إن كانا مشركين و لا طاعة لهما في معصية الخالق و لا لغيرهما، فإنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق" و همچنین آیه کریمه "وإن جاهداك على أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما" بر آن دلالت می‌کند».

روایت نهج البلاغه:

«إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» (رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۸۸).

اگرچه روایات نهج البلاغه مرسل هستند، مجموعه احادیث این کتاب شریف مورد قبول واقع شده است. در این روایت، حقوق بین پدر و فرزند مطرح شده است. معنای حق در لغت، وجوب

است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۶)؛ لذا عبارت «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ» به معنای آن است که بر فرزند نسبت به پدر واجب است که از او در هر چیزی اطاعت کند. امام^(ع) در این روایت، حق را دوطرفه لحاظ کرده‌اند؛ یعنی از یک طرف، فرزند باید از پدر تبعیت کند و از طرف دیگر، بر پدر واجب است که نام نیک بر فرزند قرار دهد و او را به خوبی ادب کند و به او قرآن آموزش دهد. از آنجا که می‌دانیم تمام این امور واجب شرعی نیست، بلکه برخی واجب و برخی دیگر مستحب است، می‌توان در معنای حق تصرف کرد و آن را به معنای مطلق مطلوبیت در نظر گرفت که برخی از مصادیق آن واجب و برخی دیگر مستحب می‌باشد. بنابراین اطاعت فرزند از پدر نیز درجاتی دارد. برخی از درجات آن واجب است؛ مانند آنجایی که پدر دستور به انجام حکم واجب خداوند می‌دهد یا اگر فرزند امر پدر را رعایت نکند، او ایذا می‌شود. بر این اساس، این روایت شریف نیز نمی‌تواند دلالت بر وجوب مطلق اطاعت از اوامر والدین کند.

روایت امام صادق^(ع):

وَيَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَلَدِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ شُكْرُهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَطَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرَانَهُ وَيَنْهَيَانَهُ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَتَصْيِحَتُهُمَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَتَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثٌ خِصَالٌ اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ وَتَحْسِينِ اسْمِهِ وَالْمُبَالَغَةَ فِي تَأْدِيبِهِ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ ق، ص ۳۲۲).

روایات تحف العقول مرسل ذکر شده و از طرف دیگر، اصل اینکه این کتاب متعلق به ابن شعبه حرانی باشد، مورد شبهه است. لذا به واسطه ضعف سند نمی‌توان به این روایت عمل کرد. از نظر دلالت نیز، به نظر می‌رسد معنای «و تجب للولد علی والده» به معنای وجوب شرعی نیست؛ بلکه به معنای اذن در اطاعت از والدین می‌باشد؛ لیکن این اذن درجاتی دارد. در بعضی مراتب حرام، در بعضی مراتب، مستحب و در بعضی مراتب، واجب است.

روایت دیگر:

عَنْ خَطَّابِ بْنِ سَكَمَةَ قَالَ: كَانَتْ عِنْدِي امْرَأَةٌ تَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ وَكَانَ أَبُوهَا كَذَلِكَ وَكَانَتْ سَيِّئَةَ الْخُلُقِ فَكُنْتُ أَكْرَهُ طَلَاقَهَا لِمَعْرِفَتِي بِإِيمَانِهَا وَإِيمَانِ أَبِيهَا فَلَقِيتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أَرِيدُ أَنْ

أَسْأَلُهُ عَنِ طَلَّاقِهَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ أَتَنْتَنِي عِدَا صَلَاةِ الظُّهْرِ قَالَ فَلَمَّا صَلَّيْتُ الظُّهْرَ أَتَيْتُهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ صَلَّى وَجَلَسَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا خَطَّابُ كَانَ أَبِي زَوْجَنِي ابْنَةَ عَمِّ لِي وَكَانَتْ سَيِّئَةَ الْخَلْقِ وَكَانَ أَبِي رُبَّمَا أَغْلَقَ عَلَيَّ وَعَلَيْهَا الْبَابُ رَجَاءً أَنْ أَلْقَاهَا فَأَتَسَلَّقُ الْحَائِطَ وَأَهْرُبُ مِنْهَا فَلَمَّا مَاتَ أَبِي طَلَّقْتُهَا فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَجَابَنِي وَاللَّهِ عَنْ حَاجَتِي مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ (كليني، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۵؛ حر عاملی، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۰).

وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ كَانَ أَبِي زَوْجَنِي ابْنَةَ عَمِّ لِي وَكَانَتْ سَيِّئَةَ الْخَلْقِ فَلَمَّا مَاتَ أَبِي طَلَّقْتُهَا (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۳۶۶).

ممکن است طبق این روایت شریف، کسی استدلال کند: اینکه حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام همسر خود را در زمان حیات پدر طلاق ندادند، این بوده که اطاعت امر پدر واجب است. اما این استدلال ضعیف است و چنین روایتی نمی تواند دلالت بر وجوب اطاعت از پدر کند؛ چرا که قرینه‌ای در روایت مبنی بر وجوب قرار نگرفته است. نهایت می تواند دلالت بر رعایت احترام پدر کند.

یافته‌های پژوهش

از میان مباحث بالا، روشن شد که اطاعت از والدین به صورت مطلق واجب نیست؛ بلکه تنها در دو حالت اطاعت از ایشان واجب می باشد: یکی زمانی که پدر و مادر دستور به انجام احکام واجب الهی و نهی از حرام الهی می کنند و دیگری زمانی که در صورت ترک اطاعت از ایشان، آنها ایذا شوند. البته این حکم کلی است. بنابراین گاهی فرزندان والدین دارای اختلال اضطراب فراگیر، اوامر و نواهی والدینشان را ترک می کنند که سبب ایذای آنها نمی شود که این مشکلی ندارد؛ اما گاهی به علت دلشوره‌های فراوان این والدین، عدم تبعیت از آنها سبب ایذای آنها می شود. در این حالت، از دو جنبه می توان گفت که تبعیت از این دستورها لازم نیست: یکی از دلایل آن است که این تبعیت‌ها زمینه تداوم اختلال اضطرابی را در والدین فراهم می کند و لذا براساس نظر روان شناس، برای درمان لازم است والدین ابهام را تجربه کنند. لذا در صورتی

که مشاور و روان‌شناس متعهد این تجویز را داشته باشد، فرزند می‌تواند به‌جهت درمان، از والدین خود، ولو در صورت ایذا، تبعیت نکند.

دلیل دیگر لزوم عسر و حرج برای فرزند است. بسیاری از دستوراتی که این والدین می‌دهند، خلاف عُرْف و موجب ایجاد سختی فراوان برای فرزند است. بر این اساس، فرزندان والدین GAD لزومی در اطاعت از اوامر و نواهی والدینشان، که ناشی از اختلال آنهاست، ندارند؛ لیکن ضروری است ادب و احترام رعایت شود تا موجبات ایذای آنها فراهم نیاید. در صورتی که اوامر و نواهی آنها باعث سختی شدید برای فرزند شود یا مصالح او از بین برود، فرزند در درجه اول باید با احترام، به‌نحوی رفتار کند که آنها ایذا نشوند و در درجه دوم، اگر نتواند مانع ایذای آنها شود، می‌تواند با رعایت مراتب، از دستورات والدین سرپیچی کند. خلاصه آنکه آنچه از عبارات قائلین به وجوب مطلق اطاعت از والدین برمی‌آید، این است که در غیر حرام الهی، باید از پدر و مادر اطاعت کرد. بر همین اساس، در تعارض اوامر و نواهی والدین با اوامر و نواهی شارع مقدس، اطاعت از اوامر و نواهی والدین ساقط می‌گردد. این حکم براساس منطوق آیه ۸ سوره عنکبوت به دست می‌آید. بر همین اساس، چنانچه عموم والدین، مخصوصاً والدین دارای اضطراب فراگیر، از فرزندان خود درخواست‌هایی را داشته باشند که با حکم واجب دیگری تضاد داشته باشد، نباید از والدین اطاعت شود. در همین زمینه، علامه طباطبایی (۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۲۰) در ذیل آیه ۱۵ سوره لقمان، روایتی را از ابن شهر آشوب (۱۳۷۹، ج ۴، ص ۷۳) در مورد حرمت اطاعت از والدین در موارد حرام نقل می‌کند.

از طرف دیگر، چنانچه اطاعت از والدین سختی فراوانی برای فرزندان ایجاد کند، اطاعت از آنها واجب نمی‌باشد. بر همین اساس، از آنجایی که اوامر و دستورات بی‌حدومرز والدین دارای اختلال اضطراب فراگیر، موجب ضرر فوق‌العاده دینی یا دنیوی برای فرزندان می‌شود، می‌توان با حفظ احترام از آن سرپیچی کرد. به‌طور مثال، گاه ممکن است چنین والدینی فرزندان را از ازدواج منع کنند (با وجود مصلحت در ازدواج) یا فرزندان را امر به طلاق کنند که اطاعت

از چنین دستوراتی موجب خسارت‌های سنگین برای فرزند می‌باشد (دستغیب، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۱).

منابع

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین؛ مرعشی، شهاب‌الدین و عراقی، مجتبی (۱۴۰۳ / ۱۹۸۳). *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*، جلد ۱. قم: مؤسسه سیدالشهدا^(ع).
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*. بی‌جا: انتشارات جهان.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ ق). *تحف العقول*. تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق). *مناقب آل ابی‌طالب^(ع)*. تصحیح محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. تصحیح احمد فارس. بیروت: انتشارات دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا). *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*. تصحیح مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ مدرس گیلانی، مرتضی (۱۳۶۲). *الخصال*، جلد‌های ۱ و ۲. تهران: جاویدان.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). *زبده البیان فی أحكام القرآن*. تحقیق و تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: المکتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه.
- اعرافی، علی‌رضا (۱۳۹۱). *فقه تربیتی؛ مبانی و پیش‌فرض‌ها*. تحقیق سید نقی موسوی. قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری اشراق و عرفان.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ ق). *کفایه الاصول*. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ ق). *صراط النجاه*. قم: انتشارات دار الصدیقه الشهدیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
- _____ (۱۴۱۲ ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. تحقیق محمد رضا الحسینی الجلالی. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). *هدایه الأئمه الی أحكام الأئمه علیهم‌السلام*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- حسینی شاهرودی، سید محمود بن علی (۱۴۰۲ ق). *کتاب الحج*. قم: انتشارات مؤسسه انصاریان.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲ ق). *متنهی‌المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: انتشارات مجمع البحوث الإسلامیه.
- دادستان، پربرخ (۱۳۹۶). *روان‌شناسی مرضی تحوّل از کودکی تا بزرگسالی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ شانزدهم.

- داگاس، مایکل و رابی چاود، ملیسا (۱۴۰۱). *درمان شناختی رفتاری برای اختلال اضطراب فراگیر*. ترجمه مهدی اکبری، مسعود چینی فروشان و احمد عابدیان. تهران: انتشارات ارجمند.
- دستغیب، عبدالحسین (۱۳۸۸). *گناهان کبیره*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دعاس، احمد عبید (۱۴۲۵ ق). *اعراب القرآن الکریم*. دمشق: انتشارات دار الفارابی للمعارف.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن*. تصحیح صفوان عدنان داوودی. بیروت: انتشارات دار العلم - الدار الشامیه.
- راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ ق). *فقه القرآن*. قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغه*. تصحیح عزیزالله عطاردی. قم: انتشارات نهج البلاغه.
- روشن چسلی، رسول (۱۳۹۸). *آسیب شناسی روانی بر مبنای DSM-5*. تهران: انتشارات ابن سینا.
- زارعی سبزواری، عباسعلی و آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۳۰). *کفایه الأصول* (با تعلیقه زارعی سبزواری). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- سادوک، بنجامین جیمز؛ سادوک، ویرجینیا آلکوت و روئیز، پدرو (۱۳۹۵). *خلاصه روان پزشکی کاپلان و سادوک*. ترجمه فرزین رضاعی. تهران: انتشارات ارجمند، چاپ سوم.
- سادوک، بنیامین، سادوک، ویرجینا (۱۳۹۴). *خلاصه روان پزشکی علوم رفتاری - روان پزشکی بالینی*. ترجمه فرزین رضاعی. تهران: انتشارات ارجمند.
- سبزواری، محمد (۱۴۱۹ ق). *ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن*. بیروت: انتشارات دار التعارف للمطبوعات.
- سلیگمن، مارتین ای پی و روزننهان، دیوید ال (۱۳۸۶). *آسیب شناسی روانی*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: انتشارات ساوالان.
- شیخلی، بهجت عبدالواحد (۱۴۲۷ ق). *اعراب القرآن الکریم*. بیروت: دار الفکر.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ ق). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*. بیروت: انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹ ق). *العروة الوثقی (المحشی)*. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ ق). *مجمع البیان*. تصحیح هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی. بیروت: دار المعرفه.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۰۰ ق). *القواعد و الفوائد*. قم: انتشارات کتابفروشی مفید.
- علی پور، مهدی و حسنی، حمیدرضا (۱۳۹۰). *پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)*. ویرایش سعیدرضا علی عسگری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- علیدوست، ابوالقاسم و ساجدی، مهدی (۱۳۹۰). بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج. حقوق اسلامی، ۸(۲۹)، صص ۷-۳۱.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق.). التفسیر العیاشی. تهران: انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۰۴ ق.). احياء العلوم الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق.). العین. تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای. قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- فیومی، احمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
- قرآن کریم.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. قم: انتشارات دار الکتب، چاپ سوم.
- کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲ ق.). اعراب القرآن. بیروت: انتشارات دار و مکتبه الهلال.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: انتشارات الاسلامیه، چاپ چهارم.
- گیلاتی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۳ ق.). جامع الشتات فی أجوبه السؤالات. تصحیح مرتضی رضوی. تهران: انتشارات مؤسسه کیهان.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق.). بحار الانوار، جلد ۷۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ ق.). اصول الفقه. قم: انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چاپ پنجم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی بجنوردی، سید محمد و جبارزاد، مرضیه. (۱۳۸۸). «بررسی نسب کودکان ناشی از تلقیح مصنوعی با رویکردی بر نظر امام خمینی». پژوهشنامه متین، ۱۱(۴۵)، صص ۲۱-۴۰.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ ق.). تهذیب الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ ق.). تحریرات فی الاصول. قم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۵۲). اجود التقريرات. قم: انتشارات العرفان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق.). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نجفی، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ ق.). كشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نراقی، احمد (۱۳۸۰). رسائل و مسائل. قم: نشر کنگره بزرگداشت محققان نراقی.

- نراقی، مهدی بن ابی ذر (بی تا). *جامع السعادات*. تصحیح محمد کلانتر. بیروت: انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- نوری، حسین بن محمد تقی (١٤٠٨ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
- استفتاء کد ١٨٣٢٢-٢١٢٥، <http://www.rohani.ir>
- American Psychiatric Association (2013). *Diagnostic and Statistical Manual of mental disorders (DSM), fifth ED*, Washington, DC and London: American Psychiatric Publishing.
- Ballenger, J., Davidson, J., and Lecrubier, Y., et al. (2001). Consensus statement on generalised anxiety disorder from the international concensus group on depression and anxiety. *J Clin Psychiatry*, 62(11), 53-58.
- Barlow DH (2004). *Anxiety and its disorders: The nature and treatment of anxiety and panic*. New York: Guilford press.
- Buhr, K., & Dugas, M. J. (2002). Investigating the construct validity of intolerance of uncertainty and its unique relationship with worry. *Anxiety Disorder*, 20, 222-236.
- Che Haslina, A., Hairul Nizam, I., Norshfrin, A., & Wan Syakria Meor, H (2012), "Generalized anxiety disorder from Islamic and western perspectives". *World Journal of Islamic History and Civilization*, 2(1), 44-52.
- Dugas M, Robichaud M. (2007), *Cognitive Behavioral Treatment for Generalized Anxiety Disorder from science to practice*, New York and London: Routledge.
- Dugas, M. J., Buhr, K., & Ladouceur, R. (2004). The role of intolerance of uncertainty in etiology and maintenance. In: R. G. Heimberg, C. L. Turk, & D. S. Mennin (Eds.). *Generalized anxiety disorder: Advances in research and practice*. New York: Guilford Press.
- Rygh, J. L., & Sanderson, W. C (2004), *Treating generalized anxiety disorder: Evidence-based strategies, tools and techniques*. New York: Guilford Press.